

حرف من، دیدن پرواز تو در فردهاست...



◆ گفتگویی با حمیدرضا بوالحسنی
◆ برگزیده به عنوان جوان موفق IT سال ۱۳۸۵ در صدا و سیما
جمهوری اسلامی ایران - مرکز اصفهان

اوایل سال ۱۳۸۳، در اتاق کارم نشسته و مشغول کارهای روزمره خود بودم، درب اتاق باز شد و با معرفی یکی از همکارانم، جوانی ۱۹ ساله به درون آمد، لاغر اندام، با نگاهی نافذ، صمیمی و صدایی بسیار دلنشین، بی‌قراری خاصی که در کلامش بود، نشان از سرعت پردازش ذهنی او داشت، با شنیدن موفقیت‌هایی که کسب کرده بود و دیدگاه‌هایش در رابطه با نوع فناوری مورد استفاده در کسب و کار ما، در همان اولین دیدار مرا متقاعد کرد که باورش کنم، انگیزه، امید، جرأت و شجاعت او حیرت‌انگیز بود و همین کفایت می‌کرد که به صمیمی‌ترین همکار من و سایرین مبدل شود و هنوز هم همین‌گونه است، او همواره و حتی در دشوارترین شرایط از صمیم قلب می‌خندد، و خنده‌هایش حقیقت زندگی است، و به من آموخته است که رنج‌هایی که می‌بریم می‌توانند دستمایه‌ای برای بهبود شخصیت ما در همه حیطه‌های کار و زندگی باشند، مصاحبه با حمیدرضا به بهانه احترام به جوانانی است که به عنوان نسلی جدید، با انتخابی آگاهانه، راه فناوری اطلاعات را برگزیده‌اند. گل محمدی

همچنین مفاهیمی از قبیل شکاف‌های دیجیتال، توضیح داده بودند. پس از خواندن آن مقاله، متحول شدم. احساس می‌کردم زمینه مورد علاقه‌ام را پیدا کرده‌ام. تحقیق و پژوهش در زمینه IT را همچون سیاحت در عالمی زیبا و رویایی می‌دیدم که قادرم در آن پیشرفت کنم و استعدادهایم را به مرور شکوفا سازم. آن روزها، مثل حالا نبود که منابع لازم و افراد حاذق و آگاه در حوزه این فناوری، به سهولت در دسترس باشند؛ مثلاً به یاد دارم که هزینه استفاده از اینترنت در کافی‌نت نزدیک منزل من، از هر دقیقه، حدود ۴۰ یا ۵۰ تومان بود! من عاشق این فناوری شده بودم. و به همین خاطر، هر هفته پول هابم را جمع می‌کردم تا در یک فرصت مناسب بتوانم دقایقی را به سیر و سیاحت در فضای

۱- لطفاً خودتان را به اختصار معرفی کنید.

حمیدرضا بوالحسنی، متولد ۲۴ اردیبهشت سال ۱۳۶۴، دانشجوی فیزیک دانشگاه اصفهان..

حدود ۶ یا ۷ سال است که بنا بر عشق و علاقه‌ام، به تحقیق و پژوهش در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات، مشغول هستم.

۲- دلایل علاقمندی شما به فناوری اطلاعات و ارتباطات چیست؟

آشنایی من با IT کاملاً اتفاقی بود؛ حدود ۷ سال پیش، هنگام جستجو در اینترنت و نشریات الکترونیک، توجهم به مصاحبه‌ای یکی از اساتید ایرانی دانشگاه وست ویرجینیای آمریکا جلب شد؛ ایشان با زبانی بسیار ساده و شیوا، در مورد موج چهارم تحول زندگی بشر و



مجازی بپردازم.

به هر حال، با تمام فراز و نشیب‌ها، با جدیت تمام، قدم در این راه گذاشتم و اکنون که با شما صحبت می‌کنم، از انتخاب دوران نوجوانیم، یعنی ورود به دنیای IT، کمال رضایت را دارم..

۳- سوابق کاری و تجربی خود را شرح دهید.

با اینکه رشته فیزیک را برای ادامه تحصیل دانشگاهی و آکادمیک، انتخاب کرده بودم، حتی یک ذره هم از میزان علاقه و فعالیت در عرصه فناوری اطلاعات کاسته نشد، و اتفاقاً اولین تجربه حرفه‌ایم در زمینه IT، به واسطه تحصیل در همین رشته، برایم حاصل شد.

ترم دوم تحصیلم، یعنی اواخر اردیبهشت ماه ۸۳، به پیشنهاد یکی از اساتید گرانقدرمان، مدیریت فنی پروژه "پخش آنلاین گذر سیاره زهره از خورشید" را به عهده گرفتم. پخش زنده عبور سیاره زهره از مقابل خورشید، در روز نوزدهم خرداد سال ۱۳۸۳، از طریق وبسایت دانشگاه اصفهان و در حضور اساتید ارجمند و عالی مرتبه‌ای همچون پروفیسور فضل‌الله رضا با موفقیت کامل انجام شد، و چیزی در حدود ۹۰۰۰ بازدیدکننده در داخل و خارج از کشور داشت.

بلافاصله پس از اتمام آن پروژه، افتخار همکاری با چند شرکت فعال در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات را پیدا کردم، و به این ترتیب، رسماً وارد بازار، یا به عبارتی صنعت IT استان اصفهان شدم. برخی فعالیت‌ها و پروژه‌هایی که از آن موقع، تا کنون بر عهده داشتم، به این شرح است:

◆ همکاری در امور پژوهشی شبکه سراسری ایران گیت

◆ همکاری با واحد تحقیق و توسعه (RD) شرکت اصفهان-تکفا برای انجام

طرح‌های پژوهشی دیتاسنتر، مدیریت زنجیره تأمین (SCM) و بخشی از مستندات ERP

◆ همکاری در ویرایش فنی کتاب «رموز موفقیت مدیران» IT ترجمه سرکار خانم مرضیه حاجی زرگرباشی-انتشارات جهاد دانشگاه صنعتی اصفهان

◆ همکاری منسجم با هفته‌نامه عصر ارتباط جهت ترجمه مقالات تخصصی IT

◆ ارائه چند مقاله در ماهنامه مرکز پیشرفته IT دانشگاه صنعتی شریف "رایانه و مهندسی"

◆ همکاری با شرکت آفا در تهیه پیشنهاد توسعه اولین شبکه الکترونیک مهدهای کودک ایران

◆ همکاری با واحد IT فرمانداری لنجان برای برگزاری سمینار "شهر الکترونیک" و "آموزش مجازی"

۴- در مورد هر یک از پروژه‌های مذکور، توضیح دهید.

از مرداد ماه سال ۸۳، به همراه تیم تحقیق و توسعه شرکت اصفهان-تکفا، به پژوهش در رابطه با مراکز داده یا دیتاسنترها پرداختیم، که این کار حدود ۲ ماه به طول انجامید و نتیجه آن ۹۰۰ صفحه مستند انگلیسی و همچنین یک مستند فارسی کامل بود. در آن پژوهش، بیشتر از روش موردکاوی یا Case Study بهره گرفتیم؛ چند دیتاسنتر بزرگ دنیا را بررسی کردیم که یکی از بهترین آنها، مرکز داده کشور کره جنوبی بود. قبل از آن پروژه، در زمینه مستندسازی و نوشتن، مهارتی نداشتم، اما باید بگویم که پس از انجام آن چند طرح، تا حدی این کار را یاد گرفتم.

همکاری در ویرایش فنی کتاب «رموز موفقیت مدیران» IT، یکی از افتخارات زندگی من است. علاوه بر تجربیات بسیار زیادی که در طول کار برایم حاصل شد، نتایج با ارزش دیگری

نیز داشت پس از اتمام کار ویرایش، به استعداد ناچیز خود در زمینه نگارش و ویرایش پی بردم که این باعث شد در کنار کارهای دیگرم روی نوشتن و ترجمه کردن هم متمرکز شوم.

جسارت قلم در دست گرفتن و نوشتن را همواره مدیون افرادی هستم که به من فرصت همکاری در آن پروژه را دادند.

سال ۸۴ و ۸۵ به طور مداوم با هفته‌نامه عصر ارتباط، همکاری داشتم؛ روال کار به این ترتیب بود که بخش دهکده جهانی آن نشریه، جدیدترین مقالات حوزه IT را برایم ارسال می‌کرد و من آنها را ترجمه می‌کردم. تجربه بسیار خوبی بود. لذت خاصی در این کار نهفته بود؛ هر بار که از دکه روزنامه‌فروشی می‌گذشتم و هفته‌نامه عصر ارتباط را ورق می‌زدم، احساس خیلی خوبی به من دست می‌داد.

سال ۸۶ هم به لطف دوستان و همکاران، سردبیری ویژه‌نامه عصر ارتباط اصفهان را عهده دار شدم.

۵- اهدافی که در آینده دنبال می‌کنید، کدامند؟

هم به خاطر اولین تجربه موفق کاریم، و هم به خاطر عشق و علاقه درونیم، همواره تمایل بسیار زیادی به کسب دانش تئوری و مهارت عملی کافی در مبحث شبکه‌های کامپیوتری و به خصوص شبکه‌های بی‌سیم داشته‌ام.. تا امروز هم به نتایج مطلوبی رسیده‌ام، اما قطعاً می‌دانم که بسیار عقب هستم و راه درازی پیش رو دارم تا به مراحل قابل قبولی دست پیدا کنم؛ از این رو، یکی از برنامه‌هایم برای آینده این است که در کنار درسم به طور جدی به مطالعه آکادمیک و یادگیری اصولی شبکه‌های کامپیوتری بپردازم و در کنار کسب تخصص‌های تئوری جنبه عملی خود را نیز تقویت کنم. از این کار واقعا لذت می‌برم.



۶- کتابی ترجمه کردید که در مرحله چاپ است؛ دربارهٔ چگونگی انتخاب آن و تصمیمی که گرفته اید، توضیح دهید.

ماجرای این کتاب و اینکه چرا تصمیم گرفتم آن را ترجمه کنم، به قدری طولانی است که اگر بخواهم در رابطه با آن صحبت کنم به اندازهٔ یک کتاب، حرف برای گفتن هست! البته این را برای شوخی گفتم.

سال ۸۰، پس از کسب رتبه دوم کشور در جشنوارهٔ خوارزمی، هنگامی که قصد داشتم برای شرکت در کنکور سراسری آماده شوم، متوجه تغییراتی در وضعیت جسمی خود شدم که مجبور بودم آنها را نادیده بگیرم، چون اهداف بسیار بزرگی در ذهن داشتم و موفقیت در آن آزمون برایم بسیار حائز اهمیت بود.

پس از انجام آزمایشات خون متعدد و عکسبرداری، مشخص شد که من به بیماری لنفوم هوچکین مبتلا هستم و فوراً باید تحت شیمی درمانی قرار بگیرم. به این ترتیب، شروع زندگی دانشگاهی من، با پدیده‌ای غریب به نام سرطان و شیمی درمانی مقارن شد... البته ناگفته نماند که بعدها فهمیدم این تقارن، فقط جلوه‌ای از لطف و رحمت خداوند متعال در حق من بوده است.

یک ذره ز حسن لیلی ات بنمایم

عاقل بشوم، اگر تو مجنون نشوی

در اوایل دوران شیمی درمانی، نگرش خاصی در مورد نبرد با سرطان نداشتم. اصلاً شاید مفهوم نبرد و مبارزه را تا آن هنگام درک نکرده بودم! تا اینکه به توصیهٔ چند تن از دوستانم، برای اولین بار مطالبی پیرامون زندگی و شخصیت لانس آرمسترانگ، فاتح هفت دورهٔ متوالی مسابقات جهانی توردوفرانس و اسطورهٔ نبرد با سرطان خواندم. و به شدت تحت تأثیر قرار گرفتم.

به همین خاطر تصمیم گرفتم با ترجمهٔ زندگی‌نامهٔ او و جمع‌آوری مطالبی دیگر در مجموعه‌ای تحت عنوان

«سرطان، بهترین رویداد زندگی من»، به جامعهٔ بیماران سرطانی، ورزشکاران و تمامی کسانی که حقیقت بردل و جانشان تجلی کرده است، خدمتی ناچیز کنم...

کتاب مذکور، شامل ده فصل و سه ضمیمه است، که در هر یک از آنها، بخشی از زندگی لانس آرمسترانگ متبلور شده است؛ چند فصل اول کتاب را در دوران ۴۸ روزهٔ عمل پیوند مغز استخوان، یا به عبارتی همان ایام چله‌نشینی عارفانه در بیمارستان دکتر شریعتی تهران، ترجمه کردم؛ فصول باقیمانده را نیز در دوران نقاهت پس از پیوند، با همکاری صمیمانهٔ دوستان گران قدرم، تکمیل و همه را در این مجموعه گرد هم آوردم. امید به آنکه در احوال کبوترانی که با بال شکسته، میل به پرواز دارند، مؤثر واقع گردد.

۷- چرا این عنوان: «سرطان، بهترین رویداد زندگی من...؟!»

تا قبل از سرطان، برنامه و هدف دقیقی در زندگی نداشتم؛ اما این بیماری به من آموخت هدفمندتر زندگی کنم و قدر تک تک لحظات را بدانم. به عبارت دیگر می‌توانم بگویم یاد گرفتم هر لحظه را به گونه‌ای بگذرانم که گویی آخرین لحظهٔ عمرم را سپری میکنم. از طرف دیگر، اعتقاد دارم بزرگترین موفقیت‌ها و افتخارت زندگی‌م تا این لحظه، در همان دوران بیماری برایم حاصل شده است؛ از این رو، نام این کتاب را گذاشتم: «سرطان، بهترین رویداد زندگی من»

۸- به نظر شما، شرکت‌های انفورماتیک و مجموعه‌های صنفی، چگونه می‌توانند از جوانانی مثل شما استفاده کنند؟

متأسفانه در حال حاضر، فاصله زیادی بین آنچه جوانان در دانشگاهها می‌آموزند و آنچه در شرکتهای انفورماتیک پیرامون اجرای فعالیتهایشان هست، وجود دارد. دانش IT در شرکتها به روزتر از دانشگاه‌هاست، بنابراین بهتر است که

شرکتها در برگزیدن فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و جوانان علاقمند به فعالیت در رشته‌های مرتبط با IT، شاخص‌هایی خاص و ذاتی را مبنای قرار دهند و نیز برای آموزش آنان، جهت ورود به بازار کار هزینه کنند.

۹- آیندهٔ فناوری اطلاعات کشور ایران را در مقایسه با سایر جوامع چگونه تحلیل می‌کنید؟

این موج را سر باز ایستادن نیست، فناوری اطلاعات و ابزارهای آن همه عرصه‌های سایر فناوری‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است و کشور ما نیز نمی‌تواند در مسیر این تحرک همه‌جانبه قرار نگیرد اما به رسمیت شناختن IT به عنوان یک صنعت زیربنایی از طرف دولت می‌تواند این حرکت را تسریع نماید و باعث تقویت بازار کار شود.

۱۰- و حرف آخر؟

قصه از حنجره ایست که گره خورده به بغض، صحبت از خاطره ایست که نشسته لب حوض، یک طرف خاطره‌ها، یک طرف پنجره‌ها در همه آوازاها، حرف آخر زیباست! آخرین حرف تو چیست، که به آن تکیه کنم؟ حرف بیداری ماهی، دریاست؛ حرف من، حرف من، دیدن پرواز تو در فرداهاست...

1. West Virginia University

2. Venus Transit On-Line Broadcasting